

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق نائینی در تفاوت قضایای حقیقیه با خارجی

بحث در فرمایش مرحوم محقق نائینی (قده) بود. عمده فرمایش ایشان را در بحث دیروز عرض کردیم.

در مطلب چهارم در فرمایش ایشان این بود که ما در محلّ نزاع در شرط متأخر، باید بین شرایط جعل و شرایط مجعول تفکیک کنیم و شرایط جعل از محلّ نزاع خارج است و شرایط مجعول داخل در محلّ نزاع است.

در توضیح این مطلب فرمودند: ما باید فرق بین قضایای خارجی و حقیقیه را بیان کنیم. چند فرق از فرقهای اساسی میان این دو نوع قضیه را در بحث گذشته عرض کردیم. چون این بحث فرق میان قضایای خارجی و حقیقیه، بحث مهمی است باز به آن فرق ها اشاره ای می کنیم، چون هم در باب استصحاب مورد استفاده قرار می گیرد و هم در بعضی از ابواب دیگر اصول مورد استفاده است.

عرض کردیم در قضایای خارجی، حکم روی یک شخص معین، یا اشخاص معین در نظر حاکم آمده است. در قضایای خارجی تمام شرایط، شرایط و قیود موضوع، مربوط به خود امر کننده و آمر است. آمر زمانی که تشخیص داد و تصور کرد عالم بودن زید را، به عبد می گوید «اکرم زیداً»، اینجا ولو اینکه عبد یقین دارد به اینکه زید عالم نیست، و لو اینکه یقین دارد به اینکه مولا اشتباه کرده، اما آنچه ملاک در قضایای خارجی است، تشخیص موضوع و قیود موضوع مربوط به مولا است و ارتباطی به مخاطب و سامع ندارد.

از همین جهت گفتیم در قضایای خارجی، آنچه موجود است، شرایط متصوره در نزد آمر است. اگر موضوع دارای شرایط باشد، این شرط را خود آمر و حاکم تصوّر می کند. عالم بودن زید را تصور می کند و بعد از آن وجوب اکرام را برای او می آورد.

اما در قضایای حقیقیه، حکم روی یک عنوان کلی رفته، تطبیق عنوان کلی در خارج، با مخاطب است. مولا به عبد می گوید «اکرم العالم»، عنوان کلی «العالم» را مولا بیان می کند، اما اینکه در خارج چه کسی عالم است و چه کسی عالم نیست، تشخیص آن با مخاطب و سامع است، دیگر در این جهت ارتباطی به خود مولا ندارد، باید سامع و مخاطب تشخیص دهد که این زید عالم است و بعد اکرام او را انجام دهد.

فقط خوب دقت کنید، تا ببینیم واقعا آن فرق ها و مطالبی که مرحوم نائینی در فرق بین قضایای خارجی و حقیقیه فرمودند چیست؟ پس این ریشه فرق بین قضایای خارجی و حقیقیه است.

بعضی اوقات تعبیر می‌کنند به اینکه در قضایای خارجیه انفکاک بین جعل و مجعول امکان ندارد. فعلیت جعل با فعلیت مجعول ملازم است. اما در قضایای حقیقیه، بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول انفکاک امکان دارد.

ما در هر حکمی یک جعل و یک مجعول داریم. جعل یعنی همان انشاء، همین که مولا جعل می‌کند، انشاء می‌کند. از این «انشاء» به مرتبه جعل تعبیر می‌کنیم. آن متعلق انشاء را که بعضی اوقات به آن منشأ هم گفته می‌شود، منشأ یا معتبر، که از آن تعبیر به مجعول می‌کند. در قضایای خارجیه تفکیک بین جعل و مجعول امکان ندارد.

برای اینکه وقتی می‌گوییم قضیه خارجیه، تمام تطبیق شرایط و قیود موضوع با خود مولا است. مولا در این زید خارجی، تصور کرده زید و عالم بودن زید را، این تصورها داعی می‌شود برای اینکه مولا بگوید «اکرام زید واجب است». اینجا بین جعل وجوب اکرام و خود وجوب اکرام، از نظر فعلیت، ملازمه وجود دارد.

نمی‌توانیم بگوییم الآن انشاء هست، اما مجعول که وجوب اکرام زید است هنوز به مرحله فعلیت نرسیده است. در قضایای خارجیه همه چیز آماده است، همه خصوصیات موجود است. به تعبیری که ما عرض می‌کنیم در قضایای خارجیه، حالت منتظره وجود ندارد که مولا یا مخاطب بخواهد در انتظار تحقق یک قیدی باشد، حالت منتظره‌ای در کار نیست. مولا، زید و عالم بودن او را تصور می‌کند، حالا اگر ده شرط دیگر هم در نظرش باشد، همه را تصور می‌کند، بعد می‌گوید «اکرام زیداً».

پس چون حالت منتظره‌ای وجود ندارد، انفکاک بین جعل و مجعول در قضایای خارجیه اصلاً موجود نیست و تمام شرایط در قضایای خارجیه، عنوان شرایط الجعل را دارد، هر شرط و قیدی که معتبر باشد، عنوان شرط جعل را دارد. شرط جعل یعنی همان شرطی که مولا در عالم تصور، آن را تصور می‌کند. مولا قبل از جعل آنها را تصور می‌کند و سپس جعل می‌کند.

اما در قضایای حقیقیه اینچنین نیست. در قضایای حقیقیه بین جعل و مجعول، انفکاک محقق می‌شود. مولا الآن یا در زمان نزول آیه شریفه، جعل و انشاء می‌کند وجوب حج بر مستطیع را، اینجا جعل و انشاء مولا تمام می‌شود، اما مجعول که وجوب حج بر مستطیع است فعلیت ندارد و زمانی فعلیت پیدا می‌کند که استطاعت خارجیه محقق شود. وجوب حج که مجعول است زمانی به مرحله فعلیت می‌رسد که استطاعت خارجیه برای شخص حاصل شود.

بعبارة آخری در قضایای حقیقیه می‌توانیم شرایطی را بعنوان شرط الجعل قرار دهیم و شرایطی را بعنوان شرط المجعول قرار دهیم. به این بیان که مولا زمانی که می‌خواهد وجوب حج بر مستطیع را انشاء و جعل کند، برای این انشاء، شرایطی است، باید انسان و مکلف و شرایط عامه تکلیف را تصور کند، و بعد از اینها استطاعت را هم تصور کند، بعد از اینکه استطاعت را تصور کرد می‌فرماید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ». آنچه مربوط به عالم تصور مولا می‌شود و بعنوان مقدمات جعل مولا حساب می‌شود، می‌گوییم شرایط الجعل.

اما حالا جعل مولا محقق شده، مجعول چیست؟ «وجوب الحج علي المستطیع».

عرض کردیم بجای مجعول، می‌توانیم منشأ بگذاریم، ما در هر انشاء یک انشاء و یک منشأ داریم. یک اعتبار و یک معتبر داریم. می‌گوییم مولا چه فرمود؟ چه چیزی را انشاء کرد؟ به آن منشأ، می‌گوییم مجعول، مجعول؛ وجوب حج بر مستطیع است. این مجعول، شرایط مربوط به خودش را دارد، شرط این مجعول که «وجوب الحج علي المستطیع» است، تحقق استطاعت خارجیه است.

پس تصور استطاعت، داخل در شرایط جعل واقع شد، اما خود استطاعت خارجیه، عنوان شرط مجعول را پیدا می‌کند.

پس در قضایای حقیقیه، بین جعل و مجعول امکان انفکاک هست. البته همان هنگامی که مولا می‌فرماید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اگر همان زمان، مستطیع خارجی هم موجود باشد، اینجا بین جعل و مجعول تقارن است. اما آنچه مرحوم نائینی روی آن اصرار دارند این است که در قضایای حقیقیه امکان انفکاک بین جعل و مجعول است. یعنی جعل، فعلیت و تحقق پیدا کند، اما مجعول، در آینده تحقق پیدا کند.

مثلاً در باب وصیت، موصی الآن جعل می‌کند، می‌گوید من وصیت می‌کنم این خانه مال زید باشد، اما مجعول چیست؟ مجعول ملکیت موصی له است که بعد از موت موصی است. الآن که موصی زنده است اگر تا صد سال دیگر هم زنده باشد، ملکیتی برای موصی له محقق نمی‌شود. ملکیت که مجعول موصی است، بعد از مردن موصی برای موصی له محقق می‌شود.

پس مرحوم نائینی می‌فرمایند: یک قضیه خارجی و یک قضیه حقیقیه داریم، در قضیه خارجی انفکاک بین جعل و مجعول امکان ندارد اما در قضایای حقیقیه انفکاک امکان دارد.

پس قضایای خارجی از محلّ نزاع در باب شرط متأخر خارج است. وقتی می‌گوییم تمام شرایط در قضایای خارجی، به شرط الجعل بر می‌گردد، و ظرف شرط الجعل، عالم تصور مولا است، مولا اگر بخواهد جعل کند، باید این شرایط را تصور کند، پس در قضایای خارجی، شرطی که متأخر از مشروط باشد معقول نیست، در قضایای خارجی اگر بخواهیم شرطی داشته باشیم که متأخر از مشروط باشد، اصلاً فرض و معنایی ندارد. چون تمام شرایط در قضایای خارجی، شرط جعل است، و ظرف شرط جعل، همان عالم ذهن و تصور مولا است. توضیح دادیم که مثلاً مولا باید اینها را تصور کند و بعد بگوید «يجب»، قبل از «يجب» این شرطها چون بعنوان تصوری شرط است، محقق می‌شود. لذا قضایای خارجی در نزاع از شرط متأخر از محلّ بحث خارج است.

در قضایای حقیقیه آن شرایطی که عنوان شرط جعل را دارد و مربوط به عالم تصور مولا است نیز از محلّ بحث خارج است. به عبارت دیگر آن اموری که داعی می‌شود بر حکم و مولا را به این مرحله می‌رساند که بگوید «يجب»، یعنی مقدمات و شرایط حکم و جعل، از محلّ نزاع خارج است. پس قسمتی از قضایای حقیقیه هم از محلّ نزاع خارج است.

یکی از مثال‌هایی که در همین شرط متأخر مطرح کرده بودند در فرمایش‌های مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) هم بود این است که مولا امروز به عبد امر می‌کند که سه روز دیگر کاری را انجام دهد. قدرت عبد سه روز آینده، شرط است برای انجام تکلیف مولا. این را بعنوان مثال شرط متأخر بیان کردند.

حالا طبق این بیان مرحوم نائینی که می‌فرماید چون تصور قدرت - نه اینکه به معنی خیال باشد، یعنی مولا علم دارد به اینکه عبد در سه روز آینده قادر است - همین علم مولا کافی است برای اینکه بتواند جعل کند. پس در قضایای حقیقیه آنچه مربوط به شرایط جعل می‌شود، از محلّ نزاع خارج است.

تنها نزاع در شرط متأخر در قضایای حقیقیه‌ای است که شرط از شرایط مجعول باشد. طبق نظریه مرحوم نائینی، نزاع در محلّ بحث و شرط متأخر در قضایای حقیقیه‌ای است که شرط از شرایط مجعول باشد.

بعبارة اخري مرحوم نائینی وقتی مسأله جعل و مجعول را مطرح می‌کنند، یک کبرای کلی بیان می‌کند که شرایط جعل از محلّ نزاع خارج است.

در قضایای خارجی جمیع شرایط، عنوان شرایط جعل را دارد. در قضایای حقیقیه یک قسم از آن عنوان شرایط جعل را دارد که از محلّ نزاع خارج می‌شود و شرط مجعول باقی می‌ماند.

ببینید چه راه طولانی و دقیقی را ایشان طی می‌کنند تا به نتیجه برسند و این به معنای اجتهاد است.

اجتهاد یعنی وقتی مسأله‌ای مطرح شد، این مجتهد بتواند ابعاد این مسأله را روشن کند و دقیقاً محلّ نزاع را ولو به نظر خودش منقح کند (برای اینکه شاید بعد بگوییم اشکال وارد است).

گفتیم که شرط مأمور به از محلّ نزاع خارج است، در شرایط حکم آن شرط الحکمی که مربوط به جعل است خارج و آن شرط الحکمی که مربوط به مجعول است، داخل در محلّ نزاع است. بعد می‌فرمایند اکنون دو مطلب داریم.

مطلب اوّل: بنحو ادعا و کبرای کلی می‌گویند تمام قضایای شرعی، عنوان قضایای حقیقیه را دارند. مطلب دوّم: حال که به نظر خودشان محلّ نزاع را روشن کردند، می‌فرمایند به نظر ما استحاله‌ی شرط متأخر، بسیار واضح و روشن است.

مرحوم نائینی از کسانی است که با این تحریر محلّ نزاع، خوب به نتیجه خودشان رسیده‌اند. می‌فرمایند اگر بخواهیم بگوییم شرط متأخر امکان دارد، به این معنا است که بگوییم مجعول در زمان شرط، فعلیت داشته باشد، در حالی که هنوز شرطش محقق نشده است.

ایشان می‌فرماید رابطه و نسبت بین حکم و موضوع، رابطه و نسبت بین معلول و علت است. یعنی موضوع، به منزله علت است و حکم، به منزله معلول، چون مولا وقتی می‌خواهد حکمی را بیان کند اگر موضوع نباشد حکم معنا ندارد. باید اوّل موضوع باشد تا مولا حکمی را برای آن عارض کند. قدام تعبیر می‌کردند که نسبت حکم و موضوع، عرض به معروض است، اما اکنون می‌گویند معلول به علت است.

دقت کنید که این تفکیک مطالب، برای اشکالاتی است که بعد می‌خواهیم بگوییم.

بعد می‌گویند: اگر چیزی شرط برای مجعول است، شرط مجعول یعنی، شرط الموضوع، یعنی قید الموضوع، اگر بخواهیم بگوییم حکم و مجعول، فعلیت پیدا کرده، مثل اینکه بگوییم خداوند وقتی فرمود: «لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، همان زمان، وجوب حج، فعلیت پیدا کرده، ولكن موضوع آن که مستطیع است هنوز نیامده. می‌فرمایند لازمه آن این است که معلول بلا علت شود و خلف به وجود بیاید و آنچه موضوع است از موضوع بودن خارج شود و آنچه حکم است و توقف بر موضوع دارد، دیگر توقف بر موضوع ندارد.

چون می‌گوییم الآن موجود شد و به فعلیت رسید و مجعول فعلیت پیدا کرد. در حالی که شرط موضوع که عبارت از استطاعت خارجی است هنوز نیامده است. لذا بر طبق این بیان می‌فرمایند برای ما استحاله شرط متأخر، بسیار واضح و روشن است. لذا می‌فرمایند ما قائل به امتناع شرط متأخر می‌شویم.

البته تعبیری در فوائد الاصول دارند که بعضی از این تعابیر در أجود التقریرات هست و بعضی نیست. بطور مثال می‌فرمایند وقتی می‌گوییم شرط متأخر محال است، فرق نمی‌کند که خود شارع، سببیت را جعل کرده باشد یا شارع حکم را عند وجود السبب جعل کرده باشد.

زمانی که شارع، سببیت استطاعت برای وجوب حج را جعل می‌کند، می‌فرماید اگر شارع سببیت را که یکی از احکام وضعیه است جعل کرده باشد، استحاله شرط متأخر روشن است. زیرا سببیت، فرع بر این است که استطاعت خارجی بیاید، چون اگر نیاید سببیتی وجود ندارد.

فرض دیگر این است که بگوییم، شارع، حکم را فی ظرف وجود السبب جعل کرده، یعنی مجعول، سببیت نیست، بلکه مجعول، حکم است. شارع می‌گوید وقتی که استطاعت آمد، سببیت برای استطاعت را جعل نمی‌کنم، بلکه خود وجوب حج را جعل می‌کنم.

فرموده‌اند چه بنابر قول اوّل یا قول دوّم، التزام به شرط متأخر، استحاله عقلی دارد و مستلزم خلف یا مناقضه است. خلف یعنی خلف فرض، یعنی آن چیزی را که فرض کردیم عنوان علت دارد، دیگر علت نباشد، مناقضه هم همین معنا را دارد. این خلاصه فرمایش نائینی.

آقایان فهرست جلد اوّل و دوم کتاب فوائد الاصول را ببینید. در چند جای اصول مرحوم نائینی فرق بین قضایای خارجی و حقیقیه را مفصل ذکر کرده‌اند. مثلاً در صفحه 90 بحثی را آورده، آن بحث را جدا ببینید، در صفحه مثلاً کذا آن بحث را هم بیاورید. و همه این حرفها را کنار هم قرار دهید. ببینید آیا این سه، چهار فرضی که در بحث دیروز و امروز عرض شد، درست است یا نه؟ آیا فرض‌های دیگری می‌شود اضافه کرد یا نه؟ این را من بصورت ظاهر می‌گویم، باید تتبع بیشتری کرد.

قبل از مرحوم نائینی ما ندیدیم کسی چنین فرقی میان قضایای خارجی و حقیقیه را ذکر کند. شاید اشاراتی در کلمات شیخ انصاری باشد، اما به این نحو آن مقدار که ما دیدیم در ذهنمان نیست.

فردا إن شاء الله اشکالاتی که امام (رضوان الله تعالی علیه) بر نائینی دارند و یک اشکالی که مرحوم آقای خوئی دارند، را عرض می‌کنیم. مرحوم امام در مناهج الاصول، جلد 1، صفحه 345، و مرحوم محقق خوئی، در محاضرات، جلد 2، صفحه 314.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين